

امام خمینی (ره) نمونه‌ای عالی از شخصیت‌های خودشکوفایان

دکتر محمدحسین الیاسی
عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

ابراهام مزلو (۱۹۷۰)، نظریه پرداز مشهور شخصیت، در مطالعه‌ای مشهور درباره ده‌ها چهره تاریخی، خلاق، هوشمند، مصلح و سیاسی جهان (نظیر اسپینوزا، جفرسون، لینکلن، شوایتزر، انشتین، بوبر و ...)، مهمترین ویژگیهای افراد خودشکوفایان را شناسایی کرده است. نگارنده در این نوشتار پا کاوش در ویژگیها، موضعگیریها، الگوهای رفتاری و اندیشه‌های امام خمینی (ره) به روشنی به این نتیجه دست یافته که امام نمونه‌ای آشکار از رهبران خودشکوفایان است. چه، او واجد اغلب مشخصاتی است که مزلو برای افراد خودشکوفایان و ناجی جهان برشمرده است. از بین مجموعه ویژگیهای افراد خودشکوفایان، نمود ویژگیهای زیر در امام بسیار برجسته بود:

درک عمیق واقعیتها، خودانگیختگی، مسأله‌مداری، نیاز به خلوت، تجربه اوج، منش مردمگرا، شوخ طبعی و طنزگویی فلسفی، خلاقیت. مجموع این ویژگیها بود که او را تا پایان عمر، حتی در موقعیتهای بحرانی و استیصال‌آمیز در اوج سلامت روانی نگه داشت. چه، به باور مزلو خودشکوفایان همواره در نهایت سلامت روانی به سر می‌برند.

در این نوشتار تلاش بر این است تا با بهره‌گیری از روش‌شناسی (متدولوژی) یکی از نظریه‌های انسان‌گرایی شخصیت^(۱) - نظریه ابراهام مزلو^(۲) - برخی از ابعاد و ویژگیهای شخصیت امام خمینی (ره) مورد مذاقه قرار گیرد. اما پیش از آن لازم است فرایند مطالعه شخصیت در روانشناسی به اجمال مرور شود. چه به باور نگارنده تنها با استفاده از روشهای متنوع مطالعه شخصیت است که می‌توان برخی از زوایای شخصیت کارزماتیک امام را بازشناخت.

روانشناسان در مطالعه شخصیت می‌کوشند تا به سؤالاتی نظیر اینکه: سازمان روانی انسانها چگونه فرامی‌بالد؟ آدمیان چگونه چنین شده‌اند؟ چرا اینگونه رفتار می‌کنند؟ و جز آن پاسخ دهند؛ به بیان دقیقتر، روانشناسان شخصیت می‌کوشند تا قانونمندیهای حاکم بر رفتار، ابعاد و ویژگیهای شخصیت و فرایند شکل‌گیری تفاوت‌های درون فردی و بین فردی را توصیف، تبیین و تحلیل کنند. آنان برای این منظور از دو گروه روش بهره می‌جویند: روشهای تجربی و روشهای بالینی (فرس^(۳)، ۱۹۸۸). در روشهای نوع اول با به سامان رساندن طرحهای آزمایشی^(۴) به داده‌های عینی درباره سازمان درونی و آزمودنی‌ها دست می‌یابند. اینگونه روشها را به تعبیری می‌توان به دو دسته "تجربی ایجادی" و "تجربی مقایسه‌ای" (اعم از روشهای ژنتیک، آسیب‌شناختی و افتراقی) تقسیم کرد. روشهای نوع دوم (بالینی)، که به تعبیری می‌توان آنها را روشهای ژرفانگر نامید، به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که با استفاده از فنونی نظیر مصاحبه، مشاهده، مطالعه زندگینامه‌ای (بیوگرافی) و جز آن به کنکاش، تحلیل و بررسی شخصیت یا عناصر سازنده شخصیت تک‌آزمودنیها می‌پردازد.

افزون بر آن، روانشناسان شخصیت برای تحلیل شخصیت و رفتار از دو دسته مفاهیم استفاده می‌کنند: مفاهیم ساختاری^(۵) و مفاهیم فرایندی^(۶). مفاهیم ساختاری به ابعاد و جنبه‌های پایدارتر و مقاومتر شخصیت اطلاق می‌شود. پاسخ^(۷)، عادت^(۸)، صفات^(۹) و تیپ^(۱۰) از جمله مفاهیم رایجی است که در توصیف افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. مفهوم "صفت" به ثبات واکنش فرد در موقعیتهای مختلف اطلاق می‌شود و کمابیش

شبه مفهومی است که مردم عادی برای توصیف دیگران مورد استفاده قرار می‌دهند. مفهوم "تیپ" با دسته‌بندی تعداد نسبتاً زیادی از صفات مختلف معنا می‌یابد و در مقایسه با صفت از نظم و عمومیت بیشتری برخوردار است. گرچه، شخصیت افراد متشکل از صفات متعددی است، تیپ شخصیتی آنان معمولاً یگانه است. به همین سبب است از مفاهیمی نظیر شخصیت درونگرا، برونگرا، پایدار، ناپایدار و شخصیت اجتماعی در مقابل شخصیت اسکیزوئید سخن به میان می‌آید (جوادی و کدیور، ۱۳۷۲).

مفاهیم فرایندی نیز به آن دسته از مفاهیم پویا و انگیزشی^(۱۱) اطلاق می‌شود که به تبیین جنبه‌های تدریجی رفتار انسان، یا به تعبیر دقیق به تحلیل سازمان پویای شخصیت، می‌پردازند. پاره‌ای از نظریه پردازان شخصیت برای تبیین شخصیت عمدتاً از اینگونه مفاهیم سود می‌جویند؛ مثلاً برخی از نظریه پردازان از مفهوم "کاهش تنش"^(۱۲) یا "کاهش سائق"^(۱۳) برای تحلیل رفتار و شخصیت استفاده می‌کنند. به باور آنان شخصیت آدمی حاصل تلاش و کوششی است که او برای رفع تش و دستیابی به هماهنگی و تعادل مبذول می‌دارد (هرگنهان^(۱۴)، ۱۹۹۶). به باور برخی دیگر از روانشناسان، شخصیت حاصل تلاش آدمی در جهت رشد و بالندگی خود است (فرس، ۱۹۸۸). وایت^(۱۵) (۱۹۹۰) نیز شخصیت را فرایند کسب صلاحیت و کفایت می‌داند.

در واقع با بهره‌گیری از مفاهیم نوع دوم (مفاهیم فرایندی) است که می‌توان تغییر و تحول شخصیت را در گذر زمان تبیین کرد، لیکن باید به یاد داشت که باور به مفاهیم فرایندی شخصیت به مفهوم اذعان به گسستگی و نبود انسجام نظام روانی آدمی نیست. چه رفتار انسان، و مهمتر از آن سازمان روانی او، معمولاً دارای طرح، سازمان، ثبات نسبی و یکپارچگی است و عامل مهمی که این ثبات و انسجام را تضمین می‌کند "خویشتن"^(۱۶) است. به تعبیر آلپورت^(۱۷) (۱۹۸۰) مفهوم خویشتن است که موجب پیوستگی، وحدت و هدفمندی رفتار آدمی می‌شود.

مزلو (۱۹۷۰) از آن دسته نظریه پردازانی است که برای توصیف و تبیین شخصیت از مفاهیم فرایندی سود می‌جوید. روش‌شناسی (متدلوژی) او نیز کمابیش منحصر به فرد

است. چه او اولاً: برخلاف عرف رایج در روانشناسی از روشهایی همچون روش آزمایشی، روش آزمونها (یا به تعبیر پیش گفته روش تجربی) استفاده نمی‌کند، بلکه منحصر آ روش تحلیل زندگینامه‌ای با رویکرد بالینی را وجه همت خویش قرار می‌دهد. ثانیاً: برای تحلیل شخصیت آزمودنیهای خود به آمار و تحلیلهای آماری واقعی نمی‌نهد. ثالثاً: او برخلاف بسیاری از نظریه پردازان معاصر خویش به تحلیل شخصیتهای پاتولوژیک نمی‌پردازد بلکه به کنکاش و بررسی شخصیت کسانی می‌پردازد که فرارمال است و همین ویژگی اساسی روش اوست که ما را مجاز به کنکاش در شخصیت امام با چنین رویکردی می‌سازد.

مزلو آزمودنیهای خود را از بین چهره‌های تاریخی و مشهور (زنده و متوفی) برگزیده است. برخی از چهره‌های مورد مطالعه او عبارتند از: انیشتین، روزولت، آدامز، شوایتزر، کارور، لینکلن، توماس جفرسون، جورج واشنگتن و بنجامین فرانکلین. مزلو پس از انتخاب آزمودنیها برای دستیابی به اطلاعات مربوط به آنان، همانگونه که پیشتر گفته شد، از روش بالینی استفاده نموده و برای این منظور از فنون زیر بهره جسته است:

- مصاحبه با چهره‌هایی که در قید حیات بودند.

- مصاحبه با بستگان کسانی که فوت کرده بودند.

- مطالعه آثار مکتوب

- بررسی آثار خلاقیتی که پدید آورده بودند.

- مشاهده

در واقع، وی دو فرایند رشد و تحول شخصیت آزمودنیهای خود را در هر یک از ابعاد اجتماعی، شناختی، عاطفی / هیجانی، مذهبی و جسمانی با استفاده از سه روش مشاهده، مصاحبه و مطالعه مورد تحلیل و بررسی قرار داد. آنگاه از بین شخصیتهای مورد مطالعه، آنانی که نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، پذیرش و دانستن را در سطح بهینه برآورده ساخته، و از سطح آن نیازها فراتر رفته بودند، برگزید و به سبب پاره‌ای ویژگیها، نظیر نوآوری و شگفتی‌آفرینی و جز آن، آنان را به عنوان "شخصیتهای

خودشکوفای^(۱۸) معرفی کرد. به تعبیر او، شخصیت‌های خودشکوفای نه تنها در بند "نیازهای کمبود" نیستند، به بیان دیگر در پی جبران کمبودها و تعارضات خود نیستند، بلکه در پی فراتر رفتن از سطح نیازهای اولیه و بالندگی و تحقق ابعاد وجودی خویش‌اند.

در این مطالعه نیز با بهره‌گیری از روش مزلو برخی از ابعاد زندگی‌نامه امام (ره) مورد مذاقه قرار گرفت. نتایج نشان داد که امام نیز همانند بسیاری از نام‌آوران مورد مطالعه مزلو در بند نیازهای کمبود نبوده است. چه، او اولاً: در دوران تحصیل پرسشگری مشتاق، جستجوگری کنجکاو و طلبه‌ای فعال و پرتلاش، ثانیاً: در دوران مبارزات مبارزی خستگی‌ناپذیر، رهبری کم‌نظیر، ثالثاً: او مدرسی صاحب‌نظر، منظم، فعال و به روز بوده و گذشته از آن او هیچ‌گاه درگیر تعارضات درونی نبوده است. به همین سبب، به سهولت می‌توان او را نمونه‌ای عالی و چهره‌ای ممتاز (تیبیک) از شخصیت‌های خودشکوفای تلقی کرد.

کنکاش و مذاقه در زندگی امام خمینی (ره) بویژه دوران مبارزات و رهبری ایشان، نشان داد که امام از برخی ویژگی‌های ممتاز برخوردار بوده است که کمابیش در سایر افراد خودشکوفای نیز می‌توان آن ویژگی‌ها را مشاهده کرد. ذیلاً این ویژگی‌ها به اختصار مرور می‌شود:

نوآوری و شجاعت ابراز نظریات جدید

خودشکوفایان مورد مطالعه مزلو همه نوآور بوده‌اند. هر یک از آنان در دانشی از دانش‌های بشری (اعم از فیزیک، ریاضیات، پزشکی، سیاست و جز آن) نظریاتی بدیع و روشی نوین به جهان بشریت عرضه داشته‌اند. گذشته از آن، آنان به سبب برخورداری از روحیه‌ای شجاعانه (جسور)^(۱۹) توانسته‌اند نظریات بدیع خود را در موقعیت‌های مقتضی عرضه دارند و کمتر ترس از طرد یا عدم پذیرش مانع از ابراز نظرهای نوآورانه آنان شده است (مزلو، ۱۹۷۵). امام خمینی (ره) نیز چنین بوده‌اند. لیکن، نوآوری او به حیطه‌ای از زندگی اجتماعی و دانشی از دانش‌های بشری محدود نگشته است. آنگاه که در او،

دهه ۴۰ شمسی بسیاری مصلحت را در عدم مخالفت آشکار با نظام فاسد سیاسی جامعه می‌دانستند و به گونه‌ای آشکار و بدون ترس از بازداشت و تبعید، مخالفت خود را با عالیت‌ترین بخش‌های نظام سیاسی حاکم ابراز نمود و مخاطرات مخالفت خود را بدون واگهی پذیرا شد؛ چه دوران‌دیشی ناشی از هوشمندی فوق‌العاده او افق‌های دور دست را، که برای اذهان عادی غیر قابل ادراک بود، برای او عیان می‌ساخت. او در علوم الهی نیز نوآور بود. به اذعان بسیاری از الهیون و مفسران قرآن، تفسیری که او از سوره حمد به دست داد در زمره بدیع و عالیت‌ترین تفاسیر موجود است. همچنین، او در ابراز نظریات حکومتی نیز نوآور بود. چه آنگاه که قوانین موجود خللی در اداره کشور ایجاد کرده بود و با فتاوی‌ای خلاقانه و فقهی خویش گره از مشکلات کشور بازگشود یا آنگاه که اهالی هنر نظریات فقهی را در باب هنر و موسیقی به روز نمی‌دانستند و نظریاتی بیان کرده که در تاریخ فقه بی‌نظیر بود.

درک واقع‌بینانه

یافته‌های بالینی مزلو نشان داد که افراد خودشکوفا ادراکی متمایز با افراد عادی دارند. به باور او این‌گونه افراد بهتر قادرند تا امور و پدیده‌های نو، خام، مجسم، فردنگرانه و نیز امور عام، مجرد، طبقه‌بندی شده و سازمان یافته را ادراک و معنی کنند. به همین سبب، آنان بسی بیش از دیگران در دنیای واقعی زندگی می‌کنند تا در دنیای تخیلات، انتزاعات، انتظارات و تصورات قالبی. به تعبیر راجرز (۱۹۶۹) آنان "در برابر تجربه صراحت دارند". اینان سریعتر و صحیحتر از دیگران واقعیت‌های پنهانی یا مغشوش را در سیاست، هنر، موسیقی، امور عقلی و موضوعات علمی و امور اجتماعی درک می‌کنند. به همین سبب، پیش‌بینی‌های این افراد از آینده اغلب درست است. چه، کمتر مبتنی بر آرزو، نگرانی، ترس، خوش‌بینی یا بدبینی منشی آنان است. قضاوت و داوری اینان، چون به دور از تعارضات و حب و بغض‌های فردی است، اغلب واقع‌بینانه و منصفانه است. به باور مزلو این ویژگی‌های افراد خودشکوفا، اغلب به توانایی برتر در

استدلال، در فهم حقیقت، در نتیجه‌گیری، در منطقی بودن و داشتن شناختی کارآمد در آنان منتهی می‌شود.

تأمل در موضع‌گیریها، پیش‌بینی‌ها و تحلیلهای امام خمینی، وجود این ویژگی ممتاز را در او آشکار می‌سازد؛ برای مثال هنگامی که بسیاری از تحلیلگران سیاسی، سقوط رژیم سلطنتی در ایران را محال می‌پنداشتند، امام از شکست قریب‌الوقوع رژیم سلطنتی سخن می‌گفتند یا هنگامی که در روزهای پایانی رژیم شاه سخن از حکومت نظامی و امکان مداخله ارتش و کودتا می‌رفت امام از بی‌اثر بودن اینگونه اقدامات خبر می‌دادند یا آنگاه که در پی تسخیر سفارت آمریکا از دخالت نظامی آمریکا سخن می‌رفت امام اذعان می‌داشتند که آمریکا توان رویارویی با ملت ایران را ندارد و سرانجام هنگامی که فروپاشی نظام سوسیالیستی حاکم بر شوروی سابق، محال تلقی می‌شد امام از شنیده شدن خرد شدن استخوانهای آن نظام خبر می‌دادند.

خودانگیختگی و طبیعی بودن

افراد خودشکوفای هم رفتاری مستقل و خودانگیخته دارند و هم زندگی درونی، افکار، تمایلات و گرایشهای آنان خود انگیخته است. علاوه بر آن، سادگی، فطری بودن و حفظ حالت طبیعی بودن از جمله دیگر ویژگیهای آنان است. اینان از فریب دیگران کاملاً خودداری می‌کنند؛ صادقند و اخلاق و مبانی اخلاقی را در حد اعلیٰ مراعات می‌کنند. آنان از نقش بازی کردن و رفتار تصنعی خودداری می‌کنند. دقت در زندگی امام (ره) نشان می‌دهد که امام نیز در حد اعلیٰ شخصیتی خودانگیخته و صادق بوده است؛ چه او هیچ‌گاه:

- مردم را فریب نداده است.
- صادقانه حقایق را با مردم در میان نهاده است.
- همیشه خود را طلبه معرفی کرده است.
- نوجوان ۱۳ ساله بسیجی را رهبر خود نامیده است.

- ساده‌زیستی را پیشه خود ساخته و از تجملات کاملاً خودداری کرده است.
- در برابر عالیت‌ترین شخصیت‌های سیاسی جهان آنگونه از خود واکنش نشان داده است
که در برابر شهروندان عادی.

مسأله مداری

امام همانند سایر خودشکوفایان، بیشتر مسأله‌مدار بوده تا خودمدار. او برای خود، تکلیف و رسالتی قائل بود و آن خدمت به مردم و جلب رضایت الهی بود. او گرچه ساده‌زیست، طبیعی رفتار کرد، فیلسوفی تمام عیار بود. همین ویژگی او بود که موجب شده بود که گره از مشکلات غامض و به ظاهر حل‌ناشدنی کشور در موقعیتهای حاد و بحرانی بگشاید.

منش مردمی‌گرایی

خودشکوفایان هرگز از مردم دوری نگزیده و پیوسته در میان مردم بوده و به راهنمایی مردم و اصلاح و بهبود بنیانهای جامعه و روابط اجتماعی پرداخته‌اند. امام نیز چنین بوده‌اند. به باور بسیاری از تحلیلگران، امام و نزدیکان او "دوستدار و غمخوار تمامی نوع بشر" بوده‌اند. او "یک تار موی کوخ‌نشینان را بر تمامی کاخ‌نشینان ترجیح" می‌دادند. حتی در موقعیتهای بحرانی جسمانی، دیدارهای مستمر خود با مردم را قطع نمی‌کرد. او غم مردم را داشت و مسئولان را در برابر بی‌توجهی به مردم مورد عتاب و سرزنش قرار می‌داد. او "همه چیز خود را از مردم" می‌دانست. مردم را "ولی نعمتان" و "صاحبان اصلی" حکومت و مملکت می‌دانست. به فکر "پابرهنگان" بود، به یاری "بی‌مسکنان" می‌شتافت، کمیته یاری‌رسانی به مستمندان را تشکیل می‌داد و مسئولان را به چاره‌اندیشی برای رفع "چهره‌کریه محرومیت از مناطق محروم" فرا می‌خواند. او هتک حرمت مردم و تحقیر و سرزنش آنان را هرگز بر نمی‌تابید و با پیامهای مختلف خود کمیته‌هایی را مسئول رسیدگی به تخلفاتی نظیر بی‌حرمتی به مردم می‌کرد.

شوخی طبیعی فلسفی

امام در برابر مردم همواره تبسم بر لب داشت. او کاستیها را به سخره می‌گرفت؛ زورمداران را با طعنه خطاب قرار می‌داد؛ بر ضعف قلدران و زورگویان و مستکبران می‌خندید و نه بر محرومیت و مظلومیت مظلومان. او اغلب در دیدار با مخاطبان خود، بویژه آنگاه که سخن از روابط سلطه در جهان بود، با طنزی فلسفی و کنایه‌ای عمیق لبخندی بر لبان آنان می‌نشانید. او "حقوق بشر نوع کارتری"، "قلدرمایی استکبار" و "خودآقا پنداری آمریکا" را به مضحکه می‌گرفت و به مخاطب خود در برابر آنان، احساس اعتماد به نفس و خودباوری می‌بخشید.

تجربه اوج و خلوت عرفانی

یکی دیگر از ویژگیهای برجسته افراد خودشکوفای استقلال نسبی آنان از محیط طبیعی و اجتماعی است. آنان چون تحت کشش انگیزش رشد قرار دارند و نه انگیزش کمبود، برای ایجاد رضایت و خرسندی درونی بر دیگران و دنیای اطراف متکی نیستند؛ به تعبیر دیگر، آنان وابسته به دنیای اطراف خود نیستند و این عدم وابستگی در مفهوم وسیع کلمه، موجب استواری نسبی در برابر فشارها، ضربه‌ها، محرومیتها و ناکامیها می‌شود. اما، گرچه خودشکوفایان همانند افراد عادی، طالب لذات هستند، آنان لذت خود را از خلوت‌گزینی، تأمل، و راز و نیاز با معبود خود به دست می‌آورند (مزلو، ۱۹۷۵). امام نیز از آن دسته خودشکوفایانی بود که همواره با خدای خود خلوت می‌کرد و به راز و نیاز با خدای خود می‌پرداخت. پیگیری زندگینامه امام حاکی است که امام هیچ‌گاه این ویژگی را حتی در لحظات پایانی زندگی خود ترک نکرد. نماز شب او هرگز ترک نشد؛ چرا که "در خلوت و تنهایی شب و به دور از دغدغه‌های زندگی روزانه آسانتر می‌توان ارتباطی عمیق با خالق هستی برقرار کرد". او به تنهایی به قدم زدن می‌پرداخت و شعر می‌سرود. چرا که در تنهایی "لحظات متعالی عرفانی" را تجربه می‌کرد؛ دعا و نیایش را هرگز فراموش نمی‌کرد. چه در دعا به خدای خود نزدیک

می‌شد. او به اطمینان و اعتماد روحی رسیده بود؛ چراکه در پایان عمر خویش "با قلبی آسوده" به سوی معبود شتافت. او عارف بود و تجارب عارفانه‌اش وصف ناشدنی.

سلامت کامل روانی

تحقیقات نشان داده است که بسیاری از رهبران سیاسی جهان در هنگامه تشدید بحرانهای سیاسی و اجتماعی و بویژه در سالهای کهولت و پیری، دچار برخی نشانه‌ها (سمبتوم‌ها) و حتی نشانگانها (سندرم‌ها)ی روانشناختی می‌شوند (روزنباو و سلیگمن، ۱۹۸۹). اما، خودشکوفایان تا واپسین لحظات زندگی خود فعال، سالم و پرنشاط و پرامید باقی می‌مانند. امام (ره) نیز از اینگونه رهبران بود. چه او حتی تا روزهای پایان عمر پربرکت و طولانی خود، فعال و پرتلاش باقی ماند. افزون بر آن، او تا لحظات آخر عمر:

- به رفاه و امنیت و سعادت ملت تحت رهبری خود می‌اندیشید.
- در برابر جامعه مسلمین احساس مسئولیت می‌کرد.
- در جستجو برای دانستن بود و خود را از معارف مختلف بی‌نیاز نمی‌دانست.
- انسجام و یکپارچگی شخصیت او نمایان بود.
- گفتارش نغز، پرمعنا و به‌جا بود.
- در چهره‌اش نشانی از تنش و تعارض نبود.
- روابطش با دیگران بویژه مسئولان و بستگان، در سطح مطلوب بود.
- به معنایجویی می‌اندیشید.
- از عبادت و پرستش و نیایش او کاسته نشده بود.
- به آینده بشر و سعادت او می‌اندیشید.
- از ادراک عالی برخوردار بود.

و این همه ناشی از:

- ایمان عمیق او به جهان آخرت

- مشی عرفانی او
- رضایت و خرسندی از زندگی گذشته‌اش
- تعادل شخصیتی و مهارت مقابله‌ای ویژه‌اش و جز آن بود.

فرجام کلام

به طور خلاصه، امام شخصیتی خودشکوفا به همین سبب واجد تمام ویژگیهای

زیر بود:

- ادراک صحیح واقعیات

- پذیرش خود، دیگران و طبیعت

- خودانگیختگی و خلوص و صمیمیت

- توجه به مسائل بیرون از خویش

- نیاز به استقلال و خلوت عارفانه

- کنش مستقلانه

- تازگی و استمرار تجربه‌های زندگی

- تجربه‌های بیکران عارفانه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- تکامل روزافزون

پرتال جامع علوم انسانی

- روابط اجتماعی عمیق

- منش مردم‌گرایانه

- حس طنز فلسفی و مهربانانه

و امام (ره) بر اثر:

- هوش سرشار

- خلاقیت و نوآوری بسیار

- مجاهدت و ریاضت فراوان

- سعی و تلاش روزافزون

- پشتکار و جدیت و حوصله

- فراگیری مستمر

- تفکر و اندیشه بی وقفه

- عشق به هم‌نوع

- هدف‌جویی و معنایابی

به همه این ویژگیها دست یافته، و تا پایان عمر از آنها برخوردار بود.

پی‌نوشتها

- 1- Humanistic Personality theory.
- 2- A. H. Maslow.
- 3- Phares.
- 4- experimental disigns.
- 5- Structural concepts.
- 6- Process concepts.
- 7- responce.
- 8- habit.
- 9- trait.
- 10- type.
- 11- Motivational.
- 12- tension reduction.
- 13- drive reduction.
- 14- Hergenhan.
- 15- white.
- 16- Self.
- 17- Alport.
- 18- actualized Personality.
- 19- assertive.



فهرست منابع و مآخذ

۱- رضوانی، احمد، مترجم، (۱۳۷۱). به سوی روانشناسی بودن (نوشته ابراهام مزلو). تهران: انتشارات

آستان قدس رضوی.

۲- رضوانی، احمد، مترجم، (۱۳۶۹). انگیزش و شخصیت (نوشته ابراهام مزلو). تهران: انتشارات آستان

قدس رضوی.

۳- جوادی، محمدجعفر و کدیور، پروین، مترجمین، (۱۳۷۴). روانشناسی شخصیت (نوشته لارنس ای.

پرویس). تهران: انتشارات رسا.

4- Phares, E. J. (1988). Clinical Psychology California: Brooks/cole publishig company.

5- Rosenhan, D. L. and Seligman, M. E. P. (1989). Abnormal Psychology. Newyork: W.W. Norton and company.

6- Hergenthan, B. R. (1996). An introduction to theories of learning. Prentice-Hall.

7- Maslow, A. H. (1975). Motivation and Personality, Newyork: Prentice-Hall.

8- Maslow, A. H. (1970). Religions, Values, and Experiences, ohio state university press.

9- Rogers, G. (1969). Freedom to learn. Boston: Allyn and Bacon.





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو د انساني